

امیادو «پشت یک شکرکینه» کتابخانه ملی افغانستان کتابخانه ملی افغانستان

چند نکته لغوی و فولکلوری

در شماره هشتم سال هشتم صفحه ۵۰۲ آینده در متن و حاشیه «داستان فریدون» نوشته آقای محمود طلاووسی اشاره‌ای به باور مردم بعضی از شهرها درباره نوعی مارمولک (که در شیراز می‌گویند کلیپو) آمده بود که مرا بر آن داشت تا در این زمینه و هم مناسب دیگر موضوعاتی که در شماره‌های مختلف یکساله‌اخیر آن گرامی‌نامه درج شده بود، نکاتی را معروض دارد و با توجه به آنچه استاد احمد اقتداری در مورد «غم‌خواران» در صفحه ۴۱ شماره اول امسال از ارتباط و خویشی زبان مردم دو نقطه از سرزمین ایران - در طول زمان - سخن بمیان آورده بودند، شواهدی را که از یکنوع همبستگی و ارتباط در آداب و رسوم و یا اشتراک در فرهنگ و زبان مردم این فلات پهناور - در بعد مکان - نشانه‌هایی دارد، تقدیم نماید:

ابتدا مناسب می‌داند با توجه به نتیجه‌گیری استاد احمد اقتداری، در همبستگی و خویشی با رسوم و عقائد برادران افغان به نشانه فرهنگ مشترک دو ملت، نکته‌ای ذکر نماید:

در مجله یفمای چند سال قبل^۱ پیرامون مطالبی درباره «امثال فارسی افغانی درباره زنان» ضمن توضیح یکی از مثالها عنوان شده بود که «در افغانستان بچه بمعنی پسر است» نظیر همین تعبیر را هم‌اکنون در یکی از مزارع بلوک علیای اردستان^۲، میتوان سراغ گرفت، بدین بیان که در این آبادی چهار پنج خانواری که «رودخانه» نامیده می‌شود، شخصی را که چند فرزند و مثلاً سه پسر دارد، می‌بینی که موقع قسم خوردن «بجان سه بچه‌ام» قسم می‌خورد و چون از او چگونگی را سؤال کنی در جواب می‌گوید: «ما پسر را بچه می‌گوئیم» یا «ما دختر را بچه نمی‌گوییم».

۱- شماره مسلسل ۲۶۸ یغما، دیماه ۱۳۴۹، صفحه ۶۱۶.

۲- شهرستان اردستان از چهار دهستان یا بلوک بنامهای علیا، سفلی، برزوند و گرمسیر تشکیل شده است.

امامزاده یزلون

دیگر اینکه در صفحه ۸۷ شماره دوم امسال در خاطرات استاد حبیب یغمائی اشاره به فال امام جعفر صادق (ع) شده بود که درباره افرادی است که خوب و بد را بیک چوب می‌رانند و البته با همه هم رفتار خوب دارند. در اردستان علاوه بر این درباره کسانی که متصدی کاری که شدند، خوب و نه بد، هیچ اقدامی صورت نمی‌دهند و در واقع افراد نالایق و بی‌عرضه را می‌گویند «مثل امامزاده یزلون»^۳ (یزلون) و معتقدند که از این امامزاده نباید معجزه و کرامتی انتظار داشت و این مثل در بین مردم سایر است که:

«امامزاده یزلون نه کور می‌کند و نه شفا می‌دهد.»

رفتن مقبل به اونج^۴

روایت اردستانی رفتن نالو به ورزنه

همچنین در آخرین شماره سال قبل (صفحه ۹۲۰ سال هفتم) مثل فوق از زبان مردم نائین نقل شده بود که در اردستان هم همان را منتصبی بصورت «رفتن مقبل به اونج» داریم که برای کار بیموده و زحمت بی‌عاصل ضربه‌المثل شده است، و شرح آنهم اینست که «مقبل که به ساده‌لوحی معروفست در خانه‌ای خدمت می‌کرده، شبی از پشت در می‌شنود که ارباب یا آقای خانه با اعضاء خانواده از فرستادن او به اونج صحبت می‌کند، او هم شبانه عازم اونج می‌شود و صبح زود مراجعت می‌نماید و چون از او علت غیبتش را سؤال می‌کنند در جواب می‌گوید: «به اونج رفته بودم!»

پس از نوشتن سطور بالا شماره آذرماه ۶۰۸ آینده هم رسید و روایت کوهپایه‌ای مثل با پیرایه دلپسندتر در صفحه ۶۰۸ سبب شد، اضافه نماید که این‌گونه لطائف را که معمولاً ساخته و پرداخته ذهن افراد صاحب‌زوق و مضمون‌ساز می‌نماید و بیشتر هم یادآور حکایات معروف ملا، و کم و بیش در فرهنگ اغلب شهرها نظائری برایش می‌توان یافت، موقع نقل مجدد وسیله کسانی که دوست دارند شنیده‌ها را با آب و تاب و تفصیل بیشتر نقل کنند پیرایه و شاخ و برگ‌های تازه می‌یابد، کما اینکه در این‌مورد هم نخواسته‌اند یقئ مقبل بیچاره را بهمین سادگی رها کنند و لذاست که می‌بینیم همانطور که آقای محمدحسن زفره‌ای آورده‌اند پاره‌ای از روایات اردستانی نیز اضافه می‌کنند: که چون مقبل به اونج رسید، شخصی که او را می‌شناخته و متوجه بیموده‌کاریش می‌شود، هاوونی البته سنگی را به او می‌دهد و می‌گوید آنرا با خود به اردستان ببر!

حالا چطور کسی متوجه بیمه‌دف آمدن مقبل به اونج شده یا در آن دل شب از

۳- امامزاده‌ای که مقام و موقعیت آن معلوم نیست و خیالی و موهوم بنظر می‌رسد.

۴- «اونج» بر وزن زرنند از روستاهای خوش آب و هوای که هستان منطقه علمای اردستان واقع در ۲۵ کیلومتری جنوب این شهر.

چه کسی را می‌توانسته در آنجا ببیند روشن نیست.

و باز در حقیقت خارجی نداشتن و به تمییری سبلیک بودن اینطور حکایات اینکه بعضی هم بجای «مقبل» می‌گویند: «یوسف به اونچ رفته» و از طرفی خود همین آوردن نام «مقبل» یا «یوسف» کافی است که مخاطب متوجه مطلب شده بفهمد قضیه از چه قرار است.

سوسمار یا مارمولک

و با توجه به آنچه در خصوص «کلپوک» (نوعی مارمولک) در صفحه ۵ و ۵۴ شماره هشتم آمده بود که در آئین کهن معتقد بوده‌اند که از گوشت بدن ضحاک است



در فرهنگ مردم بیشتر شهرهای ایران زمین چنین باورهایی هست مناسب دانست پاره‌ای از عقائد مردم اردستان و روستاهای اطراف را که بدان دسترسی یافته همراه توضیحاتی در این زمینه بعرض برساند:

این جانور همانطور که ذکر کرده‌اند مارمولک نیست و همانست که آنرا به اسم «سوسمار» می‌شناسیم و در فرهنگنامه‌های بزرگت هم آمده و نامهای دیگرش چلیپاسه، آفتابپرست و به عربی حرباء است. و در اصلاح علوم طبیعی و زیست‌شناسی بس مارمولک از یک تیره محسوب‌اند. و باورهای مردم هم درباره آن با باورشان درباره مارمولک تفاوت دارد.



در اردستان آنرا دشمن پسر و کشتنش را هم جایز می‌شمارند. (مناسب همانچه که در آئین پیامبر نیاکان درباره خرفستر نقل شده بود)، ولی مارمولک را دوست پسر می‌دانند و نه تنها کشتنش که آزار آنرا هم گناه می‌شمارند. جالبست که بعضی روستائیان یلوك علیای اردستان معتقدند که اگر کسی سوسمار را کشت باید غسل کند و دلیلی هم برایش نمی‌دانند.

در اردستان آنرا «سونتر» (درست بر وزن کنتور) می‌گویند (ظاهراً صورت تغییرشکل‌یافته همان سوسمار)، و نوع بزرگتری از آنرا که بیشتر در کوهها و صحراها زندگی می‌کند «بزوجه» (مرکب از دو کلمه «بز» و «وجه» از مصدر مجیدن و مکیدن)، بدین تعبیر که اگر پستان بزى را در دهان گرفت آنقدر می‌مکد تا حیوان را از پا درآورد. این نوع بزرگتر (بزوجه) را در بعضی روستاهای کوهستانی جنوب اردستان «کلمره» کلمره - بر وزن پرنده) و در اغلب نقاط اطراف کویر شمالی «سم‌تیر» (نزدیک به همان کلمه «سونتر» یا «سوسمار») گویند.

در خصوص اینکه نباید دندانها را به مارمولک نشان داد... در اردستان معتقدند

۵- فرهنگ عمید، لغت «سوسمار».

۶- چه راحت‌تر بود اگر، با آلت موسیقی معروف اشتهاد نمی‌شد، آفر «ستور» می‌نوشتند.

که دندانهای خود را به جغد نشان ندهید که می‌شمارد و عمر آدم کوتاه می‌شود، البته پاره‌ای هم همین نظر را در مورد «کلمره» دارند.

جالب‌ترین نکته را، با توجه به دوست پسر بودن مارمولک، از زبان یکی از درستان فرهنگی^۲ شنیدم که گفت در خوی (و لابد در نقاط دیگر آذربایجان نیز) مارمولک را «اوغلان یولداشی» می‌گویند که به همان معنی «دوست پسر» است.

موضوع ناروا دانستن آزار مارمولک که بدان اشاره رفت را می‌توان، جزئی از مبحث مفصلتری دانست که مربوط به رسوم نیکو و سنتهای پسندیده‌ای می‌شود که از پیشینیان ما بر جای مانده تا نسل بسیاری از جانوران را (و در مواردی درختان را نیز) از خطر نابودی محفوظ دارند و کازی را که امروز انجمنهای حمایت حیوانات و سازمانهای حفظ محیط زیست با تشکیلات وسیع و بودجه و امکانات فراوان، حتی با اعمال زور و قدرت، کاملاً از عهده برنیاورده‌اند یا تکیه بر ایمان و استمداد از معتقدات مردم، بنرمی و ملاحظت جامعه عمل پپوشانند، و خود می‌تواند موضوع ناماً ملیحه‌ای باشد که موکول به فرصت دیگری است.

سید احسان‌الله هاشمی (اردستان)

۲- از زبان آقای بیوک صدرزاده اجل خوی و دبیر دبیرستانهای مقیم اسمعیل، رئیس آموزش و پرورش اردستان در فاصله سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله مطالعات انسانی

عرض تبریکات

اکثون که شماره ۱۱/۱۰ مجله آینده همزمان با حلول سال چندید و شرارسیدن نوروز باستانی منتشر می‌شود، بر خود فرس دانستیم ضمن عرض تبریک خالصانه برای همه خوانندگان ادب‌پرور و گرامی که در حال ما را یاری نموده‌اند و از اینکه در انتشار به موقع مجله گناگماهی به دلایل فنی تأخیر بیش از اندازه روی می‌دهد صبر و شکیبائی داشته‌اند آرزوی سلامتی و موفقیت نسائیم.

مدیر و همکاران